

سرمقاله

نمره چهل ساله



زهره آغاجانی

چهل و یکمین جشنواره فیلم فجر از نیمه گذشت و به سرعت در حال رسیدن به خط پایان است. در نگاهی گذرانی شود خوشبین بود و نوشت این دوره، نمره بیش از چهل سال سینمای ایران را نشان می‌دهد. درست مثل نمایشگاهی که در حاشیه سینمای رسله بر پاست و از قدمت می‌گوید؛ فجر امسال هم جزوی از این پازل چهل و یک ساله می‌شود...

وقتی در اولین روز جشنواره به پردیس ملت می‌آیم، تصورم این است که فیلم‌های امسال چنگی به دل نمی‌زند. درست مثل اکثر قریب به اتفاق اهالی رسانه و مخاطبان سینما. اما حالا که چرخه اکران فیلم‌های فجر نصف راه را رفته، شاید بتوانم آن دورنمای اولیه را تغییر بدهم؛ امسال فیلم‌هایی دیده‌ام که به لحاظ تنوع مضمون و لوکیشن، بازیگری و دستاوردهای فنی، سینمای ایران را یک قدم روبه جلو تر برده است و خوب این همان چیزی است که باید در آینه یک جشنواره چهل ساله دید. موضوع‌هایی که امسال و تا اینجا کار فیلمسازان ما دستمایه کار خود کرده‌اند، به لحاظ ایده، تنوع بسیاری دارد و حتی شاید اولین بار باشد که سینمای ایران در قرن تازه، به موضوعات خاص‌تری هم پرداخته است. مانند فیلم «هوک» که با تصویرسازی متفاوت از خطه سیستان و بلوچستان می‌گوید یا تیمیشن «بچه زرنگ» که با استفاده از تکنیک روز در مقابل انیمیشن‌های هالیوودی حرف‌های جدی‌تری برای گفتن دارد. و در همین روزها، می‌شود ریزبین بود و خارج از محتوای فیلم‌ها و فعالیت سینماگران، در ارزیابی نحوه برگزاری جشنواره، از ضعف (و بیشتر سردرگمی) در اطلاع‌رسانی اغماض نکرده؛ یا اینکه رییس سازمان سینمایی و دبیر جشنواره بارها تأکید کرده‌اند که به خاطر حجم‌های دشمنان، با سیاست‌گذاری خاصی اخبار این جشنواره را منتشر می‌کنند اما این رویکرد اتخاذ شده قطره‌چکانی قلیل نقد است و ملاحظه‌وریت اصلی مدیران سینما تدبیر و برنامه‌ریزی منطقی برای مقابله با حجم‌هایست که متأسفانه، در این زمینه کوتاهی شده است.

اینکه ما یک جشنواره بین‌المللی برگزار کنیم و برنامه‌های نمایش آن را روزانه اعلام کنیم اتفاقی ناخوشایند است و مسئول جشنواره پیش‌تر باید راه‌حلی را برای صیقلیت از اعتبار این رویداد شناخته شده در منطقه در نظر می‌گرفت که البته نگرفت. حتی اعلام نکردن نام آثار یا اسامی داوران و... هم برای یک جشنواره معتبر و حرفه‌ای پذیرفتنی نیست چنانچه می‌بینیم لو رفتن تدریجی برخی اسامی در بخش‌های مختلف، جشنواره و اعتبارش را به سمت ایجاد چالش هدایت می‌کند. و اینها موضوعاتی پیش‌پا افتاده است که دبیر جشنواره و زودتر از اینها باید درباره‌شان تصمیم می‌گرفت.

در روزهایی که رسانه‌ها و مردم منتظر اعلام میزان فروش بلیت‌های جشنواره بودند، خبری مخابره نمی‌شود تا اینکه در پنجمین روز جشنواره اعلام می‌شود که بیش از ۸۳ هزار نفر به تماشای فیلم‌های جشنواره تشسته‌اند!

جز این است که دبیر جشنواره دچار اشتباهات محاسباتی در برپایی این رویداد شده است؟

گوشه گوشه سینمای رسانه حرف از فیلم‌های فجر است. وقتی در هر طبقه از پردیس ملت قدم می‌گذاریم انگار عمر سینما برایت روایت می‌شود؛ سینمایی که حالا به دهه پنجم نزدیک‌تر شده است. عکس‌ها و بولتن‌هایی که می‌گویند سینما هنوز هم زنده است حتی اگر آدم‌هایی باشند که نمی‌خواهند این چرخه حرکت کند. و من درباره رویدادی حرف می‌زنم که هنرمند و مخاطب و نویسنده و منتقد و مدیر، برایش از جان مایه گذاشته‌اند تا چهل و یک سالگی رابه خود دیده...

اینجا، حداقل اینجا با حضور همه‌آنها که پای کار بوده‌اند و آمده‌اند، کسی دل در دل مخالف حضور و جشن و جشنواره ندارد و اهل هجمه و حمله نیست. اینجا همه به دور از هیاهوی جنگ رسله‌ای یک هدف دارند آن هم حرکت به سمت امیدبخشی و آگاهی است و از اهالی رسانه گرفته تا سینماگران همه به دنبال وحدت هستند. آن چیزی که خیلی‌ها دوست ندارند اتفاق بیفتد... در چشم‌اندازی عمیق‌تر، این جشنواره با همه خوبی‌ها و بدی‌هایش تمام می‌شود لمانی ماند به یادگار روزها و آدم‌هایی که خودشان را از مردم جدا کردند لمانی دانند، در نهایت پیروز میدان همین مردم فهمید هستند.

نقد فیلم «بعد از رفتن»

زمانی برای از دست دادن

شرایط را دوباره عادی کند و به سمت فرساده و پسرش برگردد. انتظار فرساده برای همسر دوم با آن دروغ و خیانت چندان سازگاری ندارد و همچنین عذاب وجدان او برای سوار نشدن به خودرو پس از مرگ همسر اولش چندان منطقی نمی‌نماید و در عین حال بازی صلب لبر با قیافه مات و ترش نمی‌تواند فراز و نشیبی به این شخصیت برای ایجاد تحول در زندگی‌اش نمایان سازد. شاید از همه غیرمنطقی‌تر پایان باز نسبتاً زورکی فیلم باشد، چنانچه در یک روز برفی فرساده و پسرش می‌خواهند خانه میکتیل را ترک کنند اما پسر دلش می‌خواهد بماند و پدر بزرگش او را ننگ می‌دارد و از فرساده می‌خواهد هر جا که دوست دارد برود... در حالی که موقع بحث و مجادله فرساده و همسر دومش تمام می‌شود و معلوم می‌شود که خیانتکار کاوه بوده و فرساده اظهار خوشحالی می‌کند از چهار سال انتظار، رفتن او و تنها گذاشتن همسر خودش می‌توانست یک پایان باز باشد و همه چیز به مخاطب واگذار شود. کارگردانی رضانجانی در تجربه اول گویای آمون و خطایی است که می‌خواهد او را به عنوان کارگردان تثبیت کند و در جاهایی می‌تواند دوربینش را در مقابل میز اسنن‌های قابل تعمق بچیند و در جاهای دیگر این شیرازه بی‌دلیل از هم می‌پاشد و نماها و میز اسنن‌ها از منظر خارج می‌شوند و نمی‌تواند بستر خوبی برای سرانجام یافتن اتفاقات بلند. تدوین نیز نمی‌تواند یاریگر کارگردان جوان باشد و تابع فیلمنامه‌ای است که پیش‌روی‌اش قرار گرفته و با جهش‌های غیرمنطقی باید سر و سامان یابد و این خود عارضه‌ای است که آسیب‌های فیلم را به شکل بارزتر در مقابل دیدگان تماشاگر قرار خواهد داد و فیلمبردار نیز در این پیروی بی‌آنکه مداخله‌ای کرده باشد چشم به دهان کارگردان سپرده و قلب‌های دقیق و غیر دقیق را در کنار هم سر و سامان داده و گاهی نیز دچار ناهمسانی

شده و تصویرهای خود را از حالت سینمایی بیرون آورده و به حالت تصاویر یکنواخت تاویز یونی اتکا کرده است.

فیلم «بعد از رفتن» ملودرامی درباره‌ی برهم ریختگی‌های روابط خانوادگی است که گاهی سال‌ها رنج و تنهایی را بر آدم‌های یک خانواده تحمیل می‌کند. فیلم بعد از رفتن، حکایت از دروغ و فریب در دل یک خانواده دارد که گله‌ی از سر سادگی باعث از هم پاشیدگی روابط خواهد شد. چنانچه در این فیلم، فرساده وام سنگینی را در اختیار همسر دومش قرار داده که به دویی برود و از آنجا لوازیم آرایشی بخرد، بر گردد و زندگی‌شان دگرگون شود اما از آن موعده، چهار سال می‌گذرد و همچنان همسرش گم و گور است. تا اینکه بر حسب تصادف او را در جنوب می‌بیند. فرساده به جنوب رفته و در این چهار سال منتظر برگشت همسرش است و بعد از اینکه رد او را در تهران می‌گیرد با پسرش به خانه‌ی پدری برمی‌گردد. او که مدتی معتاد شده از سوی پدرش میکتیل، با ترش رویی مواجه می‌شود و به ناچار در آنجا می‌ماند و پسران پسران رد همسرش را می‌زند و...

بعد از رفتن، ملودرام است و درگیر با احساساتی است که ریشه در واقعیت دارد و بنابراین در مسیر جستجوهای فرساده اتفاقات ناگوار و زد و خورده‌ای ناشی از سوء تفاهم پیش می‌آید. اما مشکلاتی نیز در فیلمنامه وجود دارد و شاید روابط علت و معلولی چندان در وقوع رویدادها وجود نداشته باشد و همین مخاطب را سر درگم قرار می‌دهد. اینکه معلوم نیست وابستگی فرساده به همسر اولش پس از تصادف و مرگ بیشتر است یا آنده از دست دادن همسر دومش پس از آن دوز و کلک ساختگی؛ چون او نام راهمسر دوم در اختیار برادرش کاوه قرار داده تا سیرک بر شکسته‌اش را نجات دهد و حالا پس از چهار سال برگشته تا



نقدی بر فیلم هوک

پیامد یک گناه

معلوم شدن علت نقض عضو برادر بزرگ‌تر که همان عقوبت یک گناه است ما با زندگی خود برادر بزرگ‌تر مواجه می‌شویم و حالا شنیدن این روایت می‌توانست سر آغاز مطلوبی برای برادر کوچک‌تر باشد که از همان آغاز نیز تن به چنین روایت ناروایی ندهد.

کارگردان در بازی‌ها چندان تلاشی نمی‌کند که احساسات بروز یافته توأم با تنش‌ها، عصیان‌ها و طغیان‌های روحی و روانی بازیگرانش شود در حالی که ورزش بوکس همواره با هیجان و چالش‌های بسیار همراه است و از سوی دیگر در قاب بندی‌ها در حد تزیین نماها به دریا و محیط اطراف پرداخته است و ایکاش بیش از اینها و به شکل ملموس‌تری مکان و محیط را جزء قاب بندی‌های اساسی خود قرار می‌داد. فیلم هوک دارد به یک مسیر اشتباه می‌پردازد و در این راه بر آن است که فقر را دستمایه تن دادن به این شرایط ناگوار قرار دهد و البته این دلیلی قانع‌کننده بر پایه‌ی معیارهای جامعه شناسی است؛ زیرا که فقر و تنگ دستی همواره اسباب زحمت مردمان پایین دست شده و برخی از آنان برای دگرگونی زندگی به ناچار به سمت قاچاق و در اینجا خطاهای دیگری چون بوکس حرفه‌ای خواهند رفت شاید دلیل رشد ورزش بوکس در بلوچستان همین فقر و بی‌بناهی آدم‌ها باشد. چنانچه قهرمان جوان این فیلم نیز در کنار دانشگاه به ورزش بوکس می‌پردازد و پایان بخش آن بسیار تلخ است چون قهرمانی برای انتخاب تیم ملی ممکن نمی‌شود.

فیلم هوک در گونه‌ی فیلم‌های ورزشی است که به ورزش بوکس می‌پردازد و در آن مواجهه‌ی فقر و ثروت در این ورزش در استان محروم سیستان و بلوچستان بررسی می‌شود.

اینکه حسین ریگی در سیستان و بلوچستان فیلم می‌سازد یک نقطه طلایی است؛ برای اینکه ما سال‌ها این استان و مردمان نیک سرشتش را فراموش کرده‌ایم و امروز دیدن فیلم هوک از این خطه با آنکه با بازیگران پایتخت همچون امیر جعفری، رویا تیموریان، امیر مهدی ژوله و... به سرانجام رسیده است. البته برخی از بازیگران نیز بومی محل هستند و داستان و وضعیت نیز برآمده از این استان است. شاید فیلمنامه مهدی تریبجیگی نیازمند یک دگرگونی اساسی است؛ برای آن که بتواند فراز و نشیب‌ها را به درستی به سرانجام برساند، اما در حال حاضر قصه دچار نوعی روال تکراری بین دو برادر در پذیرش یک خطای بزرگ است. با این تفاوت که برادر بزرگ‌تر تن به مسابقات بوکس حرفه‌ای داده و ضربه هوک را به سر رقیب خود فرود آورده و او را از دو گوش کر کرده و عقوبت این گناه افتادن از معدن سنگ و قطع نخاع شدنش است؛ اما برادر کوچکتر همین راه را تا خودکشی برادر بزرگ‌تر در دریا برای ادامه ندادن چنین ورزشی می‌رود و سرانجام به ورزش بوکس برمی‌گردد. شاید بهتر بود به جای این رفت و برگشت و

